

پیش‌گفتار

سرزمین ایران از دیر باز سکونتگاه و محل زندگی مردمان و اقوام گوناگونی بوده است. پیش از آنکه آریاییان به ایران مهاجرت کنند. در قسمت‌های مختلف این سرزمین مردمانی می‌زیسته‌اند که بعضاً تمدنهای درخشانی را بوجود آورده‌اند. البته تمام دانش ما در مورد آنها بر اساس اندک آثاری است که در کاوشهای باستانشناسان بدست آمده است و این میزان دانش نیز اطلاعات چندانی در مورد نظامهای حقوقی حاکم بر آنها در اختیار ما نمی‌نهد. شاید تنها ایلامیان باشند که در این میان اطلاعات بیشتری از ایشان بدست ما رسیده است. در خصوص نظام حقوقی مردم ایلام گفته شده است که این قوم دو دوره متفاوت حقوقی را پشت سر گذاشته‌اند. یک دوره برادر سالاری است که در آن حقوق زنان مورد تزییع قرار می‌گرفته و دوره دیگر دوره پدر سالاری است که در آن سعی می‌شده برای زنان نیز حقوقی برابر با مردان در نظر گرفته شود. «دوران پدر سالاری دوران اعتلای حقوق زن ایلامی است و وصیت نامه‌هایی که بر الواح بدست آمده از ایلام نقش بسته عموماً» نشان می‌دهد که حقوق زن ایلامی در وصیت نامه‌ها و میثاقهای اجتماعی مراعات می‌شده است»^۱ «... و بدون شک در ایلام کهن، روح عدالتخواهی چنان حاکم بوده که مردان تحت تاثیر آن خود را مکلف به رعایت حقوق زنان می‌دانسته‌اند»^۲

در همین دوران در سرزمینهای سرد جنوب سیبری مردمانی زندگی می‌کرده‌اند که بخاطر تنگ آمدن از سرما و یخبندان، تصمیم به مهاجرتی بزرگ از آنجا به سرزمینهای دیگر می‌گیرند. گروه گسترده‌ای از ایشان راهی ایران می‌شود و در قسمت‌های مختلف آن ساکن می‌شود.

آریاییان مردمانی بوده‌اند که چند ویژگی، آنها را از دیگر اقوام ساکن در ایران ویا سرزمینهای مجاور متمایز می‌کرده است. که از جمله می‌توان به باورهای اعتقادی خاص و شیوه زندگی که بصورت شبانی بوده، و همینطور زن سالار بودن جوامع آنها در ابتدای امر اشاره کرد.

این مردمان پس از مهاجرت و استقرار در ایران و مناطق اطراف آن، در ادامه کم‌کم به این نکته پی می‌برند که به لحاظ ضروریات محیط جدید، می‌بایست تغییر و تحولات بنیادینی در شیوه زندگی خود و ارزشهای حاکم بر آن بوجود آورند. دیگر نمی‌شد با روش کوچ نشینی

1) مهر انگیز کار، مقاله نظام حقوقی در ایلام (نامه فرهنگ ایران، دفتر دوم، بنیاد نیشابور، چاپ نخست، 1365، صص 85 الی 87)

2) همان (البته در مقابل - در دوره برادر سالاری - حقوق برادران برای رسیدن به میراث انحصاری بوده و حقوق خواهران کاملاً نادیده انگاشته می‌شده است)

ودامداری زندگی کرد. و در این میان باورها و عقاید مذهبی این مردم که کاهنان و مغان مروجان و حافظان آن بوده اند مانع بزرگی در راه پیشرفت به شمار می آمده است. از اینرو احساس نیاز به تغییر و اصلاح در افکار و شیوه زندگی مردمان آریایی به احتمال زیاد بسیاری را به فکر چاره اندخته بوده است. در این میان زرتشت به عنوان یک اصلاحگر بزرگ ظاهر می شود و با هدف قرار دادن باورهای سنتی این مردم که مبتنی بر پرستش خدایان بسیار از جمله میترا و آناهیتا و... بوده است، دست به اصلاحاتی ژرف و گسترده می زند و در ادامه کیشی را پی می ریزد که ایرانیان را برای دورانی طولانی در شمار متمدن ترین مردمان جهان قرار می دهد.

زرتشت و اوستا:

در خصوص مکان و زمان زندگی زرتشت اطلاع دقیقی در دست نیست ولی بنا بر شواهد موجود می توان حدس زد که او در فاصله ی میان استقرار آریاییان در ایران و تشکیل اولین دولت آریایی یعنی ماد، می زیسته و اصلاحات خود را پیگیری می نموده است. در اوستا زادگاه وی ایران و یج (Airyana Vaeja) و میهن وی در خاور ایران و بلخ معرفی شده است.³ نام اصلی او و یا نام خانوادگی او سپی تامه (اسپنتمان، سپی تامان) بوده و نام زرتشت ظاهراً لقبی است که پس از مبعوث شدنش به پیامبری به وی داده اند.⁴ بنا بر قول اوستا که در شاهنامه فردوسی نیز منعکس است زرتشت پس از دریافت پیام اهورا مزدا راهی درگاه فرمانروای بلخ - گشتاسب (یا ویشتاسب) - می شود و دین خود را به او عرضه می دارد. گشتاسب نیز که علی الظاهر مردی اهل دانش و خرد بوده است جلسه مناظره ای میان زرتشت و چند تن از مشاوران و وزرای دانشمند خود به نامهای جاماسب و فروشتر برگزار می کند. در پایان این جلسه اندیشه پاک زرتشت همگان را تسلیم خود می سازد و پیروزی را به زرتشت می بخشد و گشتاسب و مشاوران دانشمندش به آیین او می گروند. اما این موضوع به همین جا پایان نمی یابد بلکه همانند هر اندیشه نویی، اندیشه او نیز مخالفان و دشمنانی را در برابر خود به صف آریایی و او می دارد. دشمنان و مخالفان زرتشت برخی فرمانروایان و امیران و برخی نیز کاهنان و پیشوایان مذهبی (مغان) بودند که موقعیت و جایگاه خود را با ظهور اندیشه زرتشت و گرویدن پادشاه بلخ و همراهانش به او، از دست رفته و یا در شرف نابودی می دیدند. در گاتها زرتشت بارها فرمانروایان بدکار و

(3) هاشم رضی، اوستا، انتشارات بهجت، تهران، چاپ پنجم 1383، ص 30

(4) ویلهلم گیگر و...، زرتشت در گاتها، انتشارات سخن، چاپ اول، 1382، صص 35 الی 40

و همچنین رک به: فرهنگ مهر، فلسفه زرتشت، انتشارات جامی، چاپ چهارم، 1381، صص 37 و 38 الی 130

روحانیون سودجو را که می کوشند مردم را در نادانی نگه داشته و از آنان بهره برداری کنند ، ملامت می کند.^۵ البته نبرد زرتشت با این دو گروه تنها در اندیشه و سخن باقی نمی ماند و جنگها و درگیریهای فراوان رخ می دهد. و سرانجام نیز زرتشت در سن 47 سالگی به دست دشمنان خود کشته می شود.^۶

کتابی که امروزه تحت عنوان اوستا به دست ما رسیده و قرار است یکی از منابعی باشد که سنت زرتشتی را به ما معرفی می کند، تاریخی بسیار پر فراز و نشیب را پشت سر گذاشته است دورانی از شکوه و عظمت و دورانی از نابودی و سوختن. بنا بر روایات تاریخی، اوستا از زمانهای بسیار دور بصورت مکتوب وجود داشته است برای نمونه پلی نیوس مورخ یونانی از هرمی پوس (دیگر مورخ یونانی) نقل می کند که وی در حدود قرن سوم پیش از میلاد کتاب زرتشت را که به شعر بوده خوانده است.^۷

همچنین بنا بر قول آذر فرنیغ (دانشمند زرتشتی) در کتاب دینکرد، به فرمان شاه گشتاسب سرود های مقدس زرتشت را در 21 نسک و در دو نسخه و بر روی پوست گاو و به آب زر نوشتند و یکی از آندو نسخه را در خزانه شاهی (گنج شایگان) و دیگری را در بایگانی شاهی (دژ نی پشت) نگهداری کردند. اما بعد از حمله اسکندر به ایران یک نسخه از آن در آتش سوزی تخت جمشید دچار حریق می شود و نسخه دیگر بعد ها به یونان برده می شود . [و در نتیجه آنچه در ایران باقی می ماند تنها روایات شفاهی از زرتشت و یا برخی از قسمت هایی بوده که از آن آتش سوزی مهیب در امان مانده است]

چند قرن بعد از آن ، یکی از پادشاهان اشکانی - بلاش - دستور می دهد تا به هر نحو ممکن اوستا را گرد آوری و مکتوب کنند. در پی فرمان او عده ای مامور می شوند تا قطعات موجود اوستا را گرد آورند و عده ای از روحانیون نیز که مقادیری قابل توجه از کتاب بزرگ را از بر داشتند ، آنها را مکتوب می کنند و هیاتی از کارشناسان زرتشتی آنچه را فراهم شده بوده را تدوین می کنند.^۸

پس از اشکانیان در دوره ساسانی اردشیر بابکان (که خود یک موبد زاده است) یکی از موبدان دانشمند به نام تنسر (هیربد هیربدان) را بر آن می گمارد تا به دقت اوستای از دست رفته را گرد آورد . پس از اردشیر ، شاپور نیز به این امر همت می گمارد و موبد موبدان

(5) یسنا ، هات 31

همچنین رک به : فرهنگ مهر ، فلسفه زرتشت ، ص 38

(6) هاشم رضی ، اوستا ، صص 25 الی 40

همچنین رک به : عبدالحسین زرین کوب ، در قلمرو وجدان ، انتشارت سروش ، چاپ دوم ، 1375 ، ص 70

(7) فرهنگ مهر ، پیشین، ص 131 و همچنین هاشم رضی ، پیشین، صص 208 و 209

(8) هاشم رضی ، پیشین ، صص 228 الی 230

روزگار خود که قدیسی به نام آذر مهر اسپندان نام دارد را مامور گرد آوری اوستا می نماید. (البته ظاهراً) شخص اخیر بررسی صحت و سقم اوستای گرد آمده توسط تنسر را بر عهده داشته است)⁹

به هر صورت در زمان ساسانیان ، مجموعه سخنان و روایات زرتشت و یا منسوب به وی، در 21 نسک ، نوشته و تدوین می شود. اما باز پس از سقوط ساسانیان و هجوم اعراب و ترکها و مغولان این مجموعه دوباره دستخوش تاراج و غارت واقع می شود و تکه ها و نسک هایی از آن از میان می رود.¹⁰

امروزه اوستایی که به دست ما رسیده است تقریباً "حدود یک چهارم اوستای زمان ساسانیان است.

نکته بسیار مهمی که نباید آن را فراموش کرد این است که اندیشه ها و آموزه های زرتشت پس از او (خواسته یا ناخواسته ، با حسن نیت و یا با سوءنیت) دستخوش تغییرات و دستبردهای فراوان واقع شده است ، که این موضوع را می توان با مراجعه به گاتهای زرتشت و مقایسه آن با سایر بخشهای اوستا از جمله وندیداد به روشنی مشاهده نمود.¹¹

در هر صورت آنچه امروزه در این مجموعه (اوستا) از سنت زرتشتی و ایرانی به دست ما رسیده است، بخشهای گوناگون دارد که تنها یک بخش آن اصیل و دارای اعتبار است، این قسمت که گاتها نام دارد بنا بر نظر محققان {به لحاظ قدمت و کهنگی زبانی و گویشی (که نزدیکی بسیار با زبان فارسی باستان و سنسکریت دارد) و همچنین با عنایت به محتوای آن که روزگاری دور را فرا یاد می آورد و با توجه به اینکه در میان نامها و مکانهایی که از آن یاد می شود نام هیچ محلی و یا شخصی از دوران هخامنشی و یا حتی مادی دیده نمی شود بلکه روزگاری پیشین تر را معرفی می کند و همینطور براساس شواهد و قرائن دیگر { همان سخنان ، نیایشها و اندرزهای دست نخورده ی زرتشت است که امروزه نیز معیار اظهار نظر و تفسیرهای عالمان زرتشتی قرار می گیرد.¹²

در ادامه تلاش خواهیم کرد تا در دوگفتار نقش و جایگاه زن را در سنت زرتشتی و نظام حقوقی ایران باستان مورد بررسی و مطالعه قرار دهیم.

(9) فرهنگ مهر ، پیشین ، صص 131 و 132

(10) مری بویس ، کیش زرتشت (مجله هفت آسمان ش 22) ، صص 194

(11) ویلهلم گیگر و... ، پیشین ، صص 106 به بعد و صص 98 و 372 همچنین رک به: هاشم رضی ، پیشین، صفحه 472

(12) موبد رستم شهزادی ، قانون مدنی زرتشتیان در زمان ساسانیان ، نشر انجمن زرتشتیان تهران ، 1365 ، صص 4 همچنین رک به : هاشم رضی ، پیشین، صص 211

در این نوشتار گفتار اول اختصاص به جایگاه زن در سنت زرتشتی (با تکیه بر بخش گاتها) و گفتار دوم اختصاص به نقش زن در نظام حقوقی ایران باستان خواهد داشت.

گفتار نخست :

نقش و جایگاه زن در سنت زرتشتی

اوستای موجود در پنج بخش تقسیم می شود: یسنا ، ویسپرد ، یشت ، وندیداد ، خرده اوستا.

در این میان «آنچه در اسناد آن به خود زرتشت کمتر جای تردید هست مجموعه سرودهایی است که گانه ها(گاتها) نام دارد و هرچند تمام تعالیم او منحصر بدانچه در گانهاست نیست ، اما مبانی تعلیم وی را در آن کتاب باید جست»^{۱۳} در حقیقت «تنها آن قسمت از اوستا که به گاتها مشهور است ، پیام آسمانی و از سروده های اشو زرتشت می باشد؛ و هرگاه به دیانت زرتشتی در دوارن اولیه اشاره شود هرگونه برداشتی جز از گاتها از اشو زرتشت نیست بلکه منسوب به وی است.»^{۱۴}

این مجموعه ، یعنی گاتها که به شعر نیز هست در واقع هفده هات (فصل) از هفتاد و دو هات بخش یسنا Yasna که نخستین بخش از اوستا است می باشد. این هفده هات عبارتند از هاتهای (28 ، 29 ، 30 ، 31 ، 32 ، 33 ، 34 ، 43 ، 44 ، 45 ، 46 ، 47 ، 48 ، 49 ، 50 ، 51 ، 53) که همگی از لحاظ زبان ، سبک شعر و نحوه ارائه مطالب و اندیشه و محتوا و بسیاری امور دیگر با دیگر قسمت‌های اوستا از جمله با سایر هاتهای بخش یسنا متفاوت می باشد.

گاتها مشتمل بر نیایشها و اندرزهای زرتشت است . از جهت عملی اندرزهای گاتها در سه بنیاد ساده اندیشه نیک، گفتار نیک و کردار نیک خلاصه می شود.^{۱۵} دستور های گاتها کلی است و وارد جزئیات نمی شود و این ویژگی از زیبایی های گانهاست که آنرا همیشگی می کند .

13) عبدالحسین زرین کوب ، پیشین، ص 68

همچنین رک به : ویلهلم گیگر و ... ، پیشین ، ص 27 به بعد

14) موبد رستم شهرزادی ، مقدمه کتاب اوستا (ترجمه هاشم رضی)

15) فرهنگ مهر ، پیشین ، صص 34 و 35

نظام اخلاقی:

با مطالعه دقیق گاتها می توان این نکته را می توان دریافت که اخلاق زرتشتی بر رعایت قانون اشا و دوری از دروغ (دروغ ، دروج) استوار گردیده است . اشا(asa) از دیدگاه زرتشت نظم و قانون و راستی و احترام به حقوق فردی و اجتماعی و کار و کوشش و برقراری عدل و مساوات و آبادانی و... می باشد.

اشا(یا اردیبهشت) یک اصطلاح جامع و دارای مفهومی وسیع است. و دروغ(دروغ ، دروج) نقطه مقابل آنست. دروغ یعنی هرج و مرج ، بیداد و ظلم ، غارت و چپاول ، زهد و ریای دروغین ، استثمار مردم به نام دین ، قربانی کردن چهار پایان و دامهای سودمند ، مستی و توحش به نام عبادت ، بی نظمی ، ویرانگری و...^{۱۶}

« ای مزدا آن راهی که از سوی تو آورنده آنم ، راه راستی(اشا) است ، راهی است که سود آدمی در آن است. اما آن راه دیگر راه دروغ است ، راهی که جز زیان و تباهی بهره ای نمی دهد. این سان است که آرزومندیم تا مردمان به راه راستی بگردند ، و با همه نیرو از آن راه دروغ بپرهیزند ، از آن راهی که مردمان را به خشم و بیداد بر می انگیزد ؛ راهی که آدمی را بر ضد چارپایان بر می انگیزد و از کشت و ورز باز می دارد و یکسر گفتار و کردارشان را تباه می سازد و خانه و زندگی شان را با ناامنی قرین کرده و وجدانشان ، آشفته شان خواهد کرد . اما آنانی که به نیک منشی بگردند و راستی پیشه سازند و پارسایی را بگزینند ، این چنین کسان در بهترین سرزمینها جایگاه یابند.»^{۱۷}

از سوی دیگر باید دانست که اشا خواست اهورا مزدا است . به تعبیر گاتها خواست اهورا مزدا و اشا یکی است « ای مزدا بوسیله اشا ، من اراده و خواست تورا به انجام می رسانم... آموزشهای من آن است که این زندگی بوسیله اشا پرورده و نیکو و به کام شود و این طریقی است که از اهورا مزدا بر من آشکار شده است.»^{۱۸} اهورا مزدا همچنین جهان را برابر با قانون اشا به گردش واداشته و جریان عالم بر طبق اشا است. از اینرو اشا هم قانون الهی است و هم قانون طبیعت است.^{۱۹} و قانونی است دگرگونی ناپذیر و ازلی و ابدی.

همانطور که گفته شد قانون طبیعی و مینوی در دین زرتشت یکی است ، و همه اندیشه ها و گفتار ها و کردارهای مخالف اشا برای عامل کارها و برای اجتماع و کل گیتی زیان آور است و اشه گرایان نیز کسانی هستند که به آبادانی جهان و برقراری صلح و آرامش و داد و راستی می اندیشند و می پردازند. و دروغ پرستان و دیویسان نیز آن کسانی هستند که جز به تباهی گیتی نمی پردازند.

16) هاشم رضی ، پیشین، ص 112 همچنین رک به: ویلهلم گیگر و... ، پیشین ، ص 121 به بعد و پاورقی صفحه

215 و 216

17) یسنا ، هات 49 ، بندهای 3 ، 4 ، 5

18) یسنا ، هات 46 ، دو بند پایانی

19) ویلهلم گیگر و... ، پیشین ، ص 222

راه شناخت و درک اشا نیز با راهنمایی وهومن (Vohumana) میسر می شود. وهومن در اندیشه زرتشت مظهر خرد و اندیشه است که با یاری گرفتن از اوست که می توان نظام اشایی را کشف کرد و زندگی سعادت‌مندی را بر اساس آن پی نهاد « آنچه خواست خداوند است اشا است که بوسیله وهومن (اندیشه و تعقل) فهم می شود، و من می کوشم تا بوسیله این وهومن مورد الهام اهورا مزدا قرار گیرم، چون جز با تایید وی نمی توان به مقصود رسید.»

حقوق بشر از منظر نظام اخلاقی زرتشت:

حقوق بشر البته پدیده ای نوین و مربوط به روزگار ماست و بحث از آن تحت این عنوان در هیچ یک از ادیان و مذاهب گذشته نیامده است. لذا مطالب زیر صرفاً از جهت انطباق و سازگاری حقوق بشر معاصر با اندیشه ها و آموزه های زرتشت، ارائه می گردد. و ادعایی جز این ندارد که حقوق بشر معاصر بر طبق آموزه های زرتشت یک پدیده اشایی و مورد خواست اهورا مزداست.

از آنجا که گوهر آموزه های زرتشت دعوت به پیروی از نظام اشا و دوری و پرهیز از نظام دروغ است، با توجه به اینکه اشا خواست خداوند است و گردش امور عالم نیز بر پایه آن می باشد، نظر به اینکه خواست خداوند (اشا) در تمام طبیعت جریان دارد و در واقع اشا همان قانون و نظام تغییر ناپذیر و ازلی و ابدی حاکم در طبیعت است، با عنایت به اینکه نظام اشایی را جز بوسیله خرد و اندیشه نمی توان شناخت، و با نظر به اینکه اشا دعوت کننده به صلح و دوستی و داد و راستی و نظم و قانون و نیکویی می باشد، و با در نظر گرفتن اینکه تنظیم و تدبیر زندگی فردی و اجتماعی و سیاسی مردمان بر طبق آموزه های زرتشت باید بر اساس اشا صورت گیرد، همچنین با توجه به اینکه در اندیشه زرتشت آزادی و کرامت انسانی بسیار ارزشمند می باشد و همگان محکوم به آزاد بودن و مسوول بودن در پندار و گفتار و کردار خویش هستند و همچنین از سوی دیگر با توجه به اینکه آرمان حقوق بشر معاصر نیز تنظیم روابط میان مردمان بر اساس صلح و عدالت و راستی و حفظ کرامت و آزادی و احترام ذاتی انسانها می باشد، و با عنایت به اینکه این نظام حقوق بشری نتیجه اندیشه ورزی و تعقل خردمندان و عالمان روزگار ما جهت حفظ کرامت انسانها و همچنین پاسخی به ضرورت‌های اجتماعی می باشد، پس می توان با قدرت ادعا کرد که حقوق بشر معاصر در انطباق با نظام اشایی است و در نتیجه از منظر اندیشه زرتشت این دسته از حقوق همان خواست اهورا مزدا است که خردمندان عالم (بر اساس مبانی اخلاقی و ضرورت‌های عینی) آنرا دریافته و ارائه نموده اند.

واگر این ادعا درست باشد بنابراین رعایت حقوق بشر، عین مزدا پرستی و رفتن به راه سپنتا می نو است و عدم رعایت و نقض آن پرستش نظام دروغ و رفتن به راه انگره می نو و

اهریمن می باشد. به تعبیر دیگر دشمنان و ناقضان حقوق بشر اشایی، اهریمنان و دروغ پرستان می باشند.

الف) تساوی حقوق زن و مرد

در گاتها هر جا اشو زرتشت مردم را برای شنیدن پیامش فرا می خواند و یا هنگامی که مشغول دعا کردن برای انسانها می باشد از زن و مرد در ردیف برابر و با هم یاد می کند.^{۲۰} این موضوع البته اختصاص به گاتها ندارد و در برخی قسمتهای دیگر اوستا نیز موارد آن مشاهده می شود.^{۲۱} (البته اینکه این نگاه برابر به زن و مرد زاییده آموزشهای زرتشت است و یا نتیجه فرهنگ ایرانی پیش از زرتشت می باشد نیاز به تحقیق جداگانه ای دارد).

همچنین او، زن و مرد را در هنگام اختیار همسر در رده برابر قرار می دهد. او به پسران و دختران جوان اندرز می دهد که، پیش از بستن پیمان زناشویی، با خرد خود راینی نمایند، به مهر دل گوش دهند و همسری برگزینند که در پیش برد راستی و اشا با آنان همگام باشد.^{۲۲} برای نمونه او در مراسم ازدواج دخترش پئورا چیستا، خطاب به وی می گوید: «اینک ای پئورا چیستا، ای جوانترین دختر زرتشت، این است شوهری پارسا و کار آزموده که از روی نیک منشی برای تو برگزیده ام، چنان خواهانم که با اندیشه ای ژرف و از روی خرد، خودت اراده ات را باز گویی.»^{۲۳}

همچنین باید افزود که باور و نگاه برابر به زن و مرد در سنت زرتشتی تا آنجا است که از میان شش فرشته برجسته ی یاد شده در گاتها (امشاسپندان)، سه تن از آنان مذکر و سه تن دیگر مونث می باشند که شاید این تعداد برابر امشاسپندان مذکر و مونث نیز بازتابی از برابری زن و مرد در فرهنگ اوستایی باشد.^{۲۴} ((لازم به ذکر است که فرشتگان در سنت زرتشتی جایگاه ویژه ای دارند این فرشتگان که به برجستگان آنان امشاسپند و به سایرین ایزد اطلاق می شود هر کدام نماد و پاسدار رفتار و چیزهایی مادی و یا مینوی هستند، مثلاً "آناهیتا و آبان پاسداران آب هستند،

20) « و این است آموزشهایم: بشنوید اینک این سخنان را، با اندیشه روشن بنگرید: مرد وزن بایستی خود اینچنین با راینی خرد و اندیشه، راه خود را برگزینند... یسنا، هات 30 بند 2» « منم زرتشت ... ای مزدا که برای نخستین بار آموختم که تویی خداوند جان و خرد... که تویی آن داور بی همال که مردم را به توسط من به میانجی منش نیک و بهترین راستی به کار و کوشش به روی زمین فراخواندی... اینچنین کسان مردان و زنانی که دستورهای دین را بکار برند رستگار خواهند بود... یسنا، هات 46، هات 10»

21) برای نمونه رک به: یسنا، هات 21 - هات 23 - هات 37 - هات 38 - هات 39 - هات 41 - هات 65 - و ویسپرد کرته اول و دوم وهفتم III « ای اهورا مزدا. این زنان و همه زنان دیگر را که گرویده به تو می باشند و پیرو راستی، می ستاییم... یسنا، هات 38»

22) فرهنگ مهر، پیشین، صص 66 و 67

23) یسنا، هات 53، بند های 3,4,5

24) فرهنگ مهر، پیشین، ص 57

سروش آموزگار و پیام آور دین است و میترا پاسدار راستی و وفای به عهد ، و رشن نماد و پاسدار عدالت و دادگری است . البته بیشتر این فرشتگان ، خدایان پنداری هستند که آریاییان ایرانی پیش از زرتشت آنها را می پرستیده اند ، مانند میترا که پس از زرتشت تنها به عنوان یکی از ایزدان مطرح گشته است.^{۲۵} همانطور که گفته شد در میان فرشتگان شش فرشته از دیگران برتر و جاودانه تر اند که به آنها امشاسپندان گفته می شود که به ترتیب عبارتند از 1) بهمن (وهومن) (که نگهدارنده سلامت اندیشه است) 2) اردیبهشت (اشا) (که پاسدار و نگهدارنده سلامت تن است) 3) شهرپور (که پاسدار فلزات و جمادات است) 4) اسفندار مزد (که پاسدار زمین است) 5) خرداد (که پاسدار آب و راهنمای وجدان است) 6) امرداد (که نگهدارنده بهترین زندگی و بی مرگی است)^{۲۶}

از این میان سه امشاسپند نخستین مذکر و سه امشاسپند دومی مونث می باشند)))

ب) فرمانروایی و حق حکومت:

در سنت زرتشتی حق فرمانروایی مربوط به شخص فرهمند است. فر یا فره روشنایی ایزدی است که در درون کسانی که در رهبری اشوان بر دیگران پیش می گیرند پر فروغ و درخشان می شود.

بر طبق تعالیم گاتها ، شخص فرهمندی که شایسته فرمانروایی است باید واجد دو امر یا شرط اساسی باشد یکی اینکه در زمره اشوان و مزدا پرستان باشد و دوم اینکه به دنبال برقراری صلح و امنیت و گسترش داد و عدل و آبادانی زمین باشد که البته این شرط دوم با توجه به مطالب پیشین دارای ارتباط کامل با شرط اول است و در حقیقت پیامد آنست .

زرتشت در گاتها می گوید: « بر مردم ، شاهان خوب بایستی فرمان رانند و آنانی که حکومتشان بد است ، بازداشته و بر کنار شوند؛ چون بر اثر شاهی و حکومت خوب است که زندگی مردمان بهبود می یابد ، زمین آبادان می شود و چار پایان فراوان و زندگی آسوده و بهکام می شود.»^{۲۷} «خواست نیکان آنست که میان ایشان شهریاری نیرومند برانگیخته شود تا زشتی و آشفتگی را مهار و بند کرده و آرامش و صفا را همه جا گسترده کند و دروغزنان را به کیفر رساند ، آنچنان کیفری که در پسین نیز بهره شان خواهد شد ، چون دروغزن را جز این پاداشی نیست»^{۲۸}

با اندکی تامل در سخنان فوق می توان دریافت که بطور ضمنی چندین حق اساسی مانند حق بر امنیت ، حق بر پیشرفت و توسعه ، حق بر اجرای عدالت ، حق بر رفاه و زندگی آسوده و... مورد شناسایی قرار گرفته شده است . اما آنچه از این هم مهمتر است این است که در شرایط ذکر شده برای پادشاه فرهمند به هیچ عنوان شرط مادام العمر بودن یا دارای نژاد و طبقه خاص بودن و یا دارای جنس مذکر بودن مطرح نشده است و در واقع هرکس (مرد

25) هاشم رضی ، پیشین ، ص 106 همچنین رک به : ویلهلم گیگر و... ، پیشین ، ص 107 و 170 و 181 الی 208

26) فرهنگ مهر ، پیشین ، صص 11 الی 27

27) یسنا ، هات 48 ، بند پنجم

28) یسنا ، هات 53 ، بندهای پایانی

وزن) این قابلیت را دارد که با فرهمند شدن به فرمانروایی برسد. در همین راستا در اسطوره ها و همچنین در تاریخ ایران باستان مواردی را مشاهده می کنیم که زنان به پادشاهی رسیده اند و هیچ منع دینی و اجتماعی نیز برای آنها وجود نداشته است. مانند همای چهرآزاد (دختر بهمن) که بنا بر روایت شاهنامه حدود سی و دو سال پس از پدر خود پادشاهی نموده است. و یا بنا بر روایت تاریخ که در شاهنامه نیز بازتاب یافته است در دوران ساسانیان دو زن به نامهای پوران دخت و آزر م دخت به پادشاهی ایران رسیده اند.

با ظهور زرتشت همچنین زنان حق مالکیت و سهم الارث و اظهار نظر در امور خانوادگی و سیاسی و اجتماعی را پیدا می کنند.^{۲۹} در ازدواج نیز حقوق بسیاری برای آنان در نظر گرفته می شود که مهمترین آن حق زن در پذیرش یا رد در خواست ازدواج با شخصی است که پدر و یا قیم او برایش در نظر گرفته است.^{۳۰} در نظام حقوق ایران باستان زنان بطور معمول حق خواستگاری کردن نداشته اند. و این وظیفه برعهده پدر یا قیم ایشان بوده است تا همسری شایسته برای آنها بیابد. ولی پس از خواستگاری نظر و خواست دختران منظور می شده است. البته در مواردی نیز دختران بدون موافقت پدرشان شوهر خود را برگزیده اند که برای نمونه در شاهنامه فردوسی به مواردی از آن اشاره شده است مانند: ازدواج سودابه و با کاووس، ازدواج بیژن با منیژه، ازدواج کتایون با گشتاسب و ازدواج رودابه با زال.^{۳۱} ازدواج پیش از سن 15 سالگی نیز در هر دو جنس ممنوع و غیر مجاز است. در آیین زرتشتی در پانزده سالگی دختر و پسر کمر بند مقدسی را می بندند و پیراهنی را به تن می کنند لذا تنها پس از سدره پوشی ازدواج مجاز می شود. و هنگام ازدواج نیز سه تا چهار سال پس از سدره پوشی می باشد. البته هیچ سقف سنی برای تجدید فراش و ازدواج مجدد وجود ندارد.^{۳۲}

در خصوص ارث نیز زنان جزو وراث قرار می گیرند و دارای فروض مختلفی که بعضی برابر با مردان و برخی کمتر از مردان و برخی بیش از مردان است می گردند.^{۳۳}

(29) حسن امین، تاریخ حقوق ایران، انتشارات دایره المعارف ایران شناسی، چاپ اول 1382، ص 97

(30) همان، صص 69 و 70

(31) همان، صص 69 و 70

(32) همان، صص 129 و 130

(33) فرضیهایی که زنان برابر با مردان ارث می برند یکی در جایی است که مورث زن باشد و یکی جایی که مورث فرزند زن و مرد باشد و یکی جایی است که زن و شوهر تنها وارث باشند.

فرضیهایی که زنان کمتر از مردان می برند یکی جایی است که مورث مرد باشد و یکی جایی است که مورث زوج باشد و اولاد هم داشته باشد که در این صورت فرض او یک ششم است در صورتی که در همین فرض اگر مورث زوجه باشد سهم برابر با اولاد است (در صورتی که اولاد منحصر به یک پسر و یک دختر نباشند)

گفتار دوم:

نقش و جایگاه زن در نظام حقوقی ایران باستان

آن دسته از اقوام آریایی که به ایران آمدند البته اخلاقیات و باورهای خاصی را داشتند که با عقاید و خلق و خوی اقوام دیگر موجود در منطقه و همسایه تفاوت‌هایی را داشته است. از جمله یکی از تفاوت‌های بسیار فاحشی که میان تمدن آریایی و سامی وجود داشته این بوده که « در تمدن سامی همواره مرد بر زن غلبه داشته و فرمانروای مطلق مرد بوده است ولی در تمدن آریایی بر عکس در مراحل اول زن فرمانده مطلق خانواده و عنصر اصلی تمدن بوده است. سپس همینکه آریاییان با سامیان همسایه شدند کم کم زن را دست نشانده خود و فرمانبردار مرد کردند. و به همین جهت در دوره های تاریخی آن برتری که زن در دوره پیش از تاریخ نسبت به مرد در تمدن آریایی داشته دیگر از میان رفته است و این تقلید از تمدن سامی است.»^{۳۴}

در عصر زرتشت هم علیرغم اینکه او با آیین میترا‌یسم و مذاهب مربوط به پرستش نیروهای طبیعی و ارباب انواع مثل آناهیته و... و با اخلاق و آداب و رسوم و ارزشهای مخصوص این آیین ها و مذاهب مخالفت و مبارزه می کند و آنها را دروغ و موجب ویرانگری و ناراستی می داند اما پس از او نظامی که بوجود می آید بعضی اندیشه ها و آداب و رسوم پیش از او را نیز در درون خود وارد می کند و نظامهای اجتماعی و حقوقی و... ایران باستان را شکل می دهد. با این حال نقش آموزه های زرتشت در کل حیات و هویت ایرانیان (از دیروز تا امروز) غیر قابل انکار است.

تا پیش از درآمدن زرتشت برابر نظام و باورهایی که در آن عصر وجود داشته علی الظاهر زنان دارای شخصیت حقوقی نبوده اند. و زن شخصی که صاحب حقی باشد به شمار نمی رفت، بلکه چیزی که می توانست از آن کسی شناخته شود به شمار می آمد. بطور خلاصه زن دارای حقوقی نبود و از هر نظر در تحت سرپرستی و قیمومت رئیس خانوار که کد خدای نامیده می شد قرار داشته است. البته این نگرش همیشگی نبوده و بلکه در دوران مختلف (از جمله با ظهور زرتشت) تغییرات و اصلاحات فراوان به نفع حقوق زنان یافته است. برای نمونه

فرضیهایی که زن بیش از مرد ارث می برد و یا از ارث بهره دارد یکی جایی است که وراثت منحصر به یک پسر و یک دختر به اضافه زوج یا زوجه باشند که در صورتی که زوجه متوفی باشد سهم زوج یک هشتم و در صورتی که متوفی زوج باشد سهم زوجه یک ششم خواهد بود. همچنین در صورتی که دختری پس از مرگ پدرش به دنیا آید هزینه ازدواج او از ماترک برداشته می شود.

رک ب: احمد دیلمی، «مطالعه تطبیقی ارث زن» - نامه مفید، شماره 29 - صص 98 الی 100

34) سعید نفیسی، تاریخ اجتماعی ایران، (نشر دانشگاه تهران - 1342) ص 29

در زمان ساسانیان « حقوق قدیمی... عملاً» دیگر در میان نسل جدید بکار بسته نمی شد و رسوم جدید از قدرت حاکمیت آن کاسته بود. یک رئیس خانوار که همچنان حقوق قدیم را برای خود معتبر می دانست با عکس العمل شدید وجدان حقوقی مردم روبرو می گشت.^{۳۵}

دوران مادها: (از 708 تا 550 پیش از میلاد)

نظام خانوادگی قوم ماد مبتنی بر ریاست مرد بر زن بوده و حق مرد به داشتن بیش از یک همسر ریشه در قوانین مادی داشته است.

همچنین در ایران از زمان مادها زناشویی با خویشاوندان نزدیک (مانند خواهر) معمول بوده است.^{۳۶}

لازم به ذکر است که در ایران باستان ازدواج با خویشاوندان نزدیک منعی نداشته و برای مثال فریدون با نوه خود (دختر ایرج) ازدواج کرده است. یا اینکه همای چهارآزاد از پدر خویش - بهمن - حامله بوده است. یا اینکه کمبوجیه دوخواهر خود و داریوش خواهر خود (پریساتیس) و اردشیر دوم دو دختر خود (آتوسا و آمستریس) و داریوش سوم دختر خود را به زنی داشته اند.

ازدواج میان پدر و دختر و میان خواهر و برادر عملی ثواب تلقی می شده و موجب بروز فره ایزدی شمرده می شده و آنرا موجب روشنایی ایزدی در خاندان و طرد دیوان می دانسته اند و اینگونه زناشویی های همخون را خوندوگدس (خوایت و دث) می نامیده اند.^{۳۷}

دوران هخامنشیان: (از 550 تا 331 پیش از میلاد)

همانطور که گفته شد در عصر زرتشت زن حق مالکیت و سهم الارث و حق اظهار نظر در امور خانوادگی و سیاسی و اجتماعی را پیدا کرد. این روند با توجه به رسمیت دین زرتشت در دوران هخامنشی کمابیش رعایت می شد. با این حال در زمان خشایار شاه فرمانی صادر می شود که شوهر در خانه خود صاحب اختیار است. اما این فرمان نیز اندک رنگ می بازد به طوری که در قرن بعد زن سالاری ایجاد می شود که البته آن هم به تدریج از میان می رود.^{۳۸} باید افزود که در اواخر این دوره نفوذ برخی از زنان (ملکه ها) در امور مملکت به حدی زیاد بود که برخی از پادشاهان به توطئه و یا تحریک آنان عزل و نصب و یا به قتل می

(35) کریستیان بارتولومه، زن در حقوق ساسانی، موسسه مطبوعاتی عطایی، چاپ دوم 1344، ص 13

(36) حسن امین، پیشین، صص 77 الی 80 و 97

(37) همان، صص 71 و 72 - همچنین رک به: ناصرالدین صاحب الزمانی، پیشگفتار کتاب زن در حقوق ساسانی، صص ذ،

ز

(38) حسن امین، پیشین، ص 97

رسیدند. برای نمونه می توان در این رابطه به زنی با نفوذ به نام «پریزاد» که از ملکه های دربار هخامنشی است اشاره کرد.

در دوران هخامنشیان زنان طبقات بالای اجتماع حق ظاهر شدن در ملاءعام را نداشته اند به همین دلیل تمیستکل (سردار آتنی) برای پناهندگی به ایران به عنوان زن سوار تخت روان روپوش داری می شود و بی خطر از آتن به دربار اردشیر دراز دست می آید.^{۳۹} از نظر پیوند زناشویی نیز در زمان هخامنشیان احکام زرتشتی رعایت می شود وبموجب آن ازدواج پیوند مقدسی است که جز با مرگ یکی از طرفین یا هردو از هم گسیخته نمی شود. در دوران هخامنشان «زن ومردی که با هم ازدواج می کنند در تمام موارد زندگی از قبیل مال ودارایی ، کار مشترک و سایر امور مادی مانند جهیزیه وغیره اشتراک مساعی و سهم مساوی دارند. همچنین در امور غیر مادی مانند دوستی، عاطفه و شادی و عزا وکمک و معاضدت همپایه هم هستند.»^{۴۰}

دوران اشکانیان: (از 248 پیش از میلاد تا 226 میلادی)

در دوران اشکانیان کمابیش نظام حقوقی زمان هخامنشی ادامه پیدا می کند. با این تفاوت که در زمینه سیاسی به موجب یک نوع قانون اساسی عرفی ، قدرت مطلقه شاه محدود بود و مخصوصاً در تصمیمات مهم شاه ناگزیر بود با مجلس شورای خانواده سلطنتی که متشکل از اعضای ذکور خاندان سلطنت که به سن بلوغ رسیده باشند، وهمینطورمجلس شیوخ(که متشکل از کاهنان وروحانیون بلند مرتبه پارتی بود) به رایزنی بپردازد.^{۴۱} در این دو مجلس همانطور که مشاهده می شود زنان حق حضور نداشته اند.

«دراین دوره خانواده یا دودگ واحد اصلی جامعه بود و خانواده ، پدر سالار ، پدر تبار ، چند زن گزین ، و گسترده بود. ... ازدواج با محارم منعی نداشت . زنان و فرزندان همچون صغیری که نیاز به قیم داشت ، تابع وزیر دست بود. زن در عصر اشکانی از حقوق خیلی کمتری برخوردار بود است و زنان در امور اجتماعی دخالتی نداشته اند . زنان اشکانی نه تنها به پوشیدن چادر مجبور واز حضور در ملاء عام ممنوع بودند ، بلکه حتی حق همسفره شدن با همسران خود را نیز نداشته اند.»^{۴۲}

(39) همان ، ص 98

(40) همان ، ص 99

(41) همان ، ص 105

(42) همان ، ص 108

دوران ساسانیان: (از 226 تا 652 میلادی)

نظام اجتماعی و حقوقی ایران با سر کار آمدن ساسانیان دچار تحول و تغییرات بسیار عمیقی شد.^{۴۳} این تحول از یک سو بر بستر اجتماعی و فرهنگی و حقوقی پیش از ساسانیان بویژه آموزه های زرتشت واز سوی دیگر در تعامل با فرهنگها و تمدنها ونظامهای حقوقی برون مرزی از جمله نظام حقوقی روم میسر گردید.

البته در آغاز دوران ساسانیان بنابر برخی قوانین متداول از قدیم(بویژه برخی عرفها و سنتهای شکل گرفته در زمان اشکانیان) ، زن شخصیت حقوقی کاملی نداشته است. و از هر لحاظ در تحت سرپرستی و قیمومت رئیس خانوار که کدخدای نامیده می شد قرار داشت. این رئیس خانوار ممکن بوده که پدر یا شوهر و یا در صورت مرگ آنها ، جانشین آنها باشد. اما در طی زمان این بینش حقوقی دچار تغییر می شود وبا رسمی شدن مجدد کیش زرتشتی اصلاحاتی به نفع زنان در آن صورت میگردد. در طی زمان موقعیت خودکامگی و سلطه مرد به شدت دچار دگرگونی می شود. دیگر قدرت وسلطه نامحدود مرد بر زن عملاً وجود نداشت . اعمال خودسرانه مرد نسبت به زن که وجدان جدید عصر ساسانی را جریحه دار می ساخت ، موجبات حمایت قانونی از زن را فراهم آورده بود.^{۴۴}

« بررسی برخی نمونه ها از حقوق خانواده ، حقوق مالی ، حقوق سیاسی و...»

1) ازدواج:• **انواع ازدواج:**

الف) - عقد پادشاه زنی:

این نوع ازدواج که شایع ترین نوع است هنگامی صورت می گرفت که دختر وپسری برای نخستین بار و با رضایت پدر ومادرشان ازدواج می کردند.^{۴۵}

ب) - عقد چکر زنی :

چکر زنی یا چاکر زنی هنگامی بود که زنی با مردی که قبلاً ازدواج کرده و بی فرزند مانده بود ویا زن اول او زمین گیر شده بود ازدواج کند. این زن در مقابل زن اول(پادشاه زن) مقام

(43) همان ، ص 114

(44) کرستین بارتولومه ، پیشین ، ص 34

(45) رستم شهزادی ، پیشین ، ص 31

چاکر زنی را داشت. این زنان بیشتر نقش یک کمک کار یا خادمه ی زن اول را در صحنه خانه و خانواده بازی می کردند. و از هر لحاظ تحت ریاست و اداره پادشاه زن قرار داشتند.^{۴۶}

(ج) - عقد ستر زنی :

این نوع ازدواج برای ایجاد نوعی فرزند خواندگی بوده است. وهنگامی واقع می شده که با هزینه پسر بالغی که پیش از ازدواج فوت کرده و یا علیرغم ازدواج بدون فرزند در گذشته باشد، دختری با دیگری ازدواج کند مشروط بر اینکه نخستین پسری که از این نوع زناشویی بوجود می آید به نام آن جوان فوت شده خوانده شود و فرزند او به شمار آید.

(د) - عقد ایوک زنی (یگانه زنی):

این نوع عقد نیز هنگامی بوده که دختری که فرزند منحصر به فرد پدر خویش می باشد ضمن ازدواج شرط کند تا نخستین پسر خود را پس از این ازدواج جانشین پدر خود نماید و ارث و خانه پدر را پس از بالغ شدن پسر به او بدهند تا از این طریق اجاق خانه پدر خاموش نشود.

(ه) - ازدواج استقراضی:

در مواردی مرد می توانسته زنی که در قید زوجیت دیگری بوده است را بطور موقت وبا توافق با شوهر وی به همسری خود در آورد. در کتاب مادیکان هزار دادستان در این زمینه توضیح داده می شود که « شوهر حق دارد زن اصلی خود را به مرد دیگری که به جهت پرستاری کودکان خود ، بدون تقصیر شخصی ، نیازمند به یک زن است و علاقه به داشتن یک زن را به وجه پسندیده ای اظهار بدارد ، بطور موقت به همسری بدهد ». امری که حتی می تواند بدون جلب رضایت زن صورت گیرد این واگذاری البته بر اساس قرارداد خاصی صورت می گرفته است و شوهر موقت نیز موظف بوده که زن موقت خود را نگهداری کامل نموده و امرار معاش و رفع سایر نیازمندیهای وی را عهده دار شود. کودکانی که در این مدت و در نتیجه زناشویی استقراضی پا به عرصه وجود می گذاشتند به شوهر اصلی تعلق داشتند و نه به پدر طبیعی که شوهر موقت مادرشان محسوب می شد . تعیین مقدار مدت ازدواج استقراضی به عهده طرفین قرار داد بود . این نوع ازدواجهای موقت احیاناً و یا حتی تنها در میان طبقات دوم اجتماع صورت می گرفته چون مردان غالباً قادر به داشتن بیش از یک زن نبوده و سیستم تک همسری در میان آنان رایج بوده است.^{۴۷} البته بسیاری از زرتشتیان

46) کرستین بارتولومه ، پیشین ، ص 24 الی 26 همچنین رک به : رستم شهزادی ، پیشین ، ص 32

47) کرستین بارتولومه ، پیشین ، صص 28 و 29

امروزه این نوع ازدواج و همچنین ازدواج با محارم را رد کرده و آنها را برای نمونه به مزدکیان نسبت می دهند.^{۴۸}

(و) - عقد خود رایبی زنی : و آن هنگامی بوده که پسر و دختری پس از رسیدن به سن بلوغ بدون اجازه پدر و مادر خود بخواهند با هم ازدواج کنند. این نوع ازدواج نیز از نظر شریعت زرتشتی اشکالی ندارد ولی پدر و مادر ناراضی حق دارند تا فرزند متمرّد خود را از ارث محروم سازند.^{۴۹}

در حقوق ساسانی آمده است که اگر پدری عمداً از انجام وظیفه خود نسبت به دخترش کوتاهی ورزد در این صورت دختر می تواند به میل خود و بدون اجازه پدر ازدواج کرده و یا حتی به یک ازدواج غیر مشروع تن در دهد. یعنی در این هنگام نیز حقوق پشتیبان دختر بوده و مانع از این می گشت که عمل او عواقب وخیمی را برای وی در پی داشته باشد. هزینه معاش و سهم الارث برای وی باقی می ماند.^{۵۰}

• کودکان روابط آزاد (پیک خدایان):

«...کودکانی که فرزندان روابط آزاد به شمار می رفتند ، نخست در تحت سرپرستی مادر خود و در خانه پدر بزرگ مادری خویش رشد و تربیت می یافتند و در صورتیکه کودک دختر بود پدر بزرگ حتی وظیفه داشت که از سن معینی برای او وجهی بطور مقرر (یومیه) تعیین نماید . این چنین دختری ضمناً دارای نصف سهم الارث یک دختر قانونی بود. تنها اگر مادر یک چنین کودکی که ثمره عشق آزاد به شمار می رفت شوهر می کرد ، مسوولیت پرستاری کامل از فرزند غیر قانونی خویش را خود به عهده داشت و نه پدر بزرگ مادری کودک.

فرزندان روابط عشق آزاد در صورتیکه مادران از خانواده های سرشناس و اشرافی بودند این کودکان را نیز به لقب پر لطف پیک خدایان می نامیدند و در مواردی که مادر این پیک خدایان توانایی مالی نداشت که از آنان نگهداری کند ، تهیه وسایل خوراک و پوشاک مادر و فرزند تا زمان بلوغ به عهده پدر بود.»^{۵۱}

48) فرهنگ مهر ، پیشین ، صص 152 و 153

49) رستم شهزادی ، پیشین ، ص 32

50) کرسستین بارتولومه ، پیشین ، ص 21

51) همان ، صص 21 و 22 همچنین رک به : رستم شهزادی ، پیشین ، ص 71 (بند 2 از فصل 19)

• سن ازدواج:

در این دوره هنگامی که دختری پانزده ساله شده و رشد بدنی اش نیز به حد بلوغ رسیده بود، بر پدر وی بود که برای او شوهری مناسب بیابد و اگر پدر فوت کرده بود، جانشین پدر (بزرگترین فرزند پسر بالغ، وصی، قیم) چنین وظیفه ای را به عهده داشت.^{۵۲}

• آزادی زن در انتخاب شوهر:

در دوران ساسانی در هنگام ازدواج رضایت دختر حتماً باید منظور شود، و دختر می تواند به پدر یا قیم خود اظهار دارد که با ازدواج پیشنهادی آنها مخالف است و پدر نیز ناگزیر از قبول سخن وی بوده است و بدین ترتیب پدر مجاز نبوده که دختر خود را مجبور به ازدواج کند و یا حتی هنگامی اجتناب دختر خود از ازدواج نمی توانسته او را از ارث محروم سازد و یا بوسیله دیگری او را کیفر دهد. به همین منظور در کتاب مادیکان هزار دادستان نیز آمده است که « پدر حق ندارد دختر خود را مجبور ازدواج با مردی کند » « پدر حق ندارد دختر خود را اجباراً به عقد ستر زنی شوهر دهد » « هر گاه بعداً معلوم شود دختری از روی اجبار یا اکراه تن به عقد ستر زنی داده، نکاح منفسخ و عقد پادشاه زنی با شوهر فعلی اش منعقد خواهد شد.^{۵۳}»

پیش از این نیز دیده شد که دختر می تواند حتی بدون اذن پدر با پسری ازدواج کند هر چند که در این صورت پدر صرفاً حق خواهد داشت او را از ارث محروم نماید. و بنا بر نظر برخی چنین دختری از این پس حقی نیز به خانه پدری خویش نخواهد داشت. « اگر دختری بدون رضایت ولی خود با مردی ازدواج کند حقی به خانه پدر نداشته و باید در خانه شوهر به سر برد. [حقوقدان] دیگری گفته است، چنین عملی نسبت به دختر بی انصافی بوده و باید با داد او رفتار کرد.»^{۵۴}

همچنین بنا بر نظری که در کتاب مادیکان هزار دادستان آمده است اگر شوهری به زن خود بگوید تو از این پس صاحب اختیار خود هستی با این سخن زن طلاق داده نمی شود ولی در نتیجه آن زن رخصت می یابد که به یک زناشویی دومی بطور موازی با ازدواج نخستین خود تن در دهد.^{۵۵}

(52) همان، ص 19

(53) رستم شهزادی، پیشین، ص 71 و 72 (بندهای 3,4,5 از فصل 19)

(54) همان، ص 71 (بند 1 فصل 19)

(55) کریستین بارتولومه، پیشین، ص 31 و 32

• تعدد همسر:

در این دوره برای مردان، بخصوص مردان طبقه اشراف امکان داشتن زنان متعدد فراهم بوده است، که برای نمونه می توان به حرمسرای برخی پادشاهان ساسانی از جمله خسرو پرویز اشاره کرد.

از سوی دیگر در بالا به این موضوع نیز اشاره شد که زن هم می توانست در صورتی که از سوی شوهر خود رخصت یابد، به یک زناشویی دوم به موازات ازدواج اول خود دست بزند.

2) مهریه، نفقه و ارث:

در مورد پادشاه زن، وی علاوه بر دریافت مهریه حقی نیز بر خرج یومیه خود داشت. و شوهر می بایست در تمام عمر، خرج و یومیه ای در خور شخصیت خانوادگی وی به او پرداخت نماید. علاوه بر این پس از مرگ شوهر، وی دارای سهم مساوی با سایر پسران خود و یا پسران پادشاه زن دیگر از ارث بود. زنان درجه دوم (چکر زنان) نیز مهریه دریافت می نمودند و مانند سایر اعضاء خانواده از منزل و خوراک و پوشاک و مقرری سالیانه برخوردار بودند. البته این نوع زنان و همچنین فرزندان آنها هیچگونه سهمی از ارث نداشتند ولی این نقیصه با انجام وصیت برای پس از فوت شوهر و یا پرداخت سهمی در زمان حیات شوهر جبران می شد.

ترتیب تقسیم ارث در حقوق ساسانی در مورد پادشاه زن بدین نحو بود که پادشاه زن و پسرانش هر یک سهم مساوی از ارث داشتند و دختران در صورتی که شوهر نداشتند نصف سهم برادران خود ارث می بردند.^{۵۶} مطالب بیشتر در مورد ارث زنان پیش از این ذکر شد. همچنین « اگر کسی وصیت کند که دختر او به اندازه پسرش ارث ببرد یا آنچه که به پسرش می رسد به دختر نیز داده شود یا دختر و پسر در ماترک او سهم باشند باید طبق وصیت متوفی عمل کرد.»^{۵۷}

3) حضانت و تربیت کودکان:

پسران و دختران تا پایان سال پنجم از سنین خود کاملاً تحت سرپرستی زنان در خانه به سر می بردند و تربیت به معنی فنی آن (آموختن علم و فنون و ورزش و...) از این هنگام به بعد آغاز می گردید.

56) کریستین بار تولومه، پیشین، صص 25 الی 27

57) رستم شهزادی، پیشین، بند 22 فصل 39

4) کسب علم و دانش

در نظام طبقاتی دوره ساسانی بسیاری از امور از جمله تحصیل علم اختصاص به طبقات بالای جامعه داشت. با این حال در همان طبقاتی که افراد حق آموختن علم داشتند این امر اختصاصی به مردان و پسران نداشت بلکه زنان و دختران را نیز در بر می گرفت. برای نمونه در کتاب مادیکان هزار دادستان به یک مورد بر می خوریم که عده ای از زنان با حقوقدانی در حال گفتگو هستند و در این میان در پاسخ به سوالی که از این حقوقدان پرسیده می شود وی از دادن پاسخ باز می ماند اما یکی از این زنان پاسخ صحیح را با ذکر منبع آن به حقوقدان یاد شده می دهد که البته این موضوع می تواند شاهی بر تحصیل دانش (از جمله علم حقوق) در میان زنان آن روزگار باشد.

5) طلاق:

« تقاضای طلاق از هر یک از زوجین در محکمه پذیرفته می شود ولی محکمه هیچ مردی را بدون رضایت شاه زن او و هیچ شاه زنی را بدون رضایت شوهرش نمی تواند حکم به جدایی دهد. چنین امری تنها در مورد چاکر زن ممکن است»^{۵۸} (البته در این مورد مشخص نیست که آیا مرد می تواند چاکر زن خود را هر زمان که خواست طلاق دهد یانه؟ و همچنین مشخص نیست که آیا چاکر زن نیز حق طلاق دارد یا خیر؟)

البته در چند مورد مرد استثنائاً حق پیدا می کرد که زن خود را طلاق دهد بدون اینکه نیاز به رضایت همسرش باشد. 1) در مورد خیانت زن (زنا محصنه) 2) در موردی که زن به جادوگری بپردازد 3) در مورد زنی که نازا باشد. 4) در مورد زنی که زمان حیض وقاعدگی خود را از شوهر پنهان سازد.^{۵۹}

6) مالکیت و حقوق مالی:

زنان در این دوره مالک مایملک خود بوده و حق برخورداری از منافع اموال خود و تصرف در آن اموال را دارا می باشند. « زنان بعد از ازدواج نسبت به تصرفات مالی خود آزاد بوده و بدون نظارت یا سرپرستی شوهر می توانند هر گونه معامله ای را که قانونی باشد انجام دهند.»^{۶۰} ولی البته حق تصرف در اموال شوهر خود و یا اموال مشترک (اموال خانواده) را نداشته و

58) رستم شهزادی ، پیشین ، ص 53 (بند اول از فصل هفتم)

59) حسن امین ، پیشین ، صص 131 و 132

60) رستم شهزادی ، پیشین ، ص 54 (بند 9 فصل 7)

صرفاً با اجازه شوهر می توانند چنین تصرفاتی را انجام دهند. البته «هرگاه شوهری رسماً زن خود را در اداره اموال خود و فرزندانش مجاز کرده باشد، دیگر نمی تواند در محکمه از مداخله زن در اموال خانواده شکایت کند.»^{۶۱} شوهر نیز حق تصرف در اموال زن خود را ندارد.^{۶۲}

« هرگاه زن وشوهریکه در مال معینی شریک بوده یکدیگر را طلاق دهند مرد نمی تواند بدون رضایت زن مطلقه خود آن مال را به دیگری واگذار نماید یا انتقال دهد.»^{۶۳}

« مالی را که شوهر در مدت زناشویی به زن خود ببخشد در صورتیکه طلاق به رضایت زن به عمل آمده باشد زن حق تصرف در آن مال را نداشته و دومرتبه به ملکیت شوهر در خواهد آمد.»^{۶۴}

« متهم نمی تواند به عنوان وثیقه یا ضمانت مالی جواهرات و زینت آلات زن خود را به محکمه بسپارد.»^{۶۵}

« هرگاه سردار خانواده بدون جهت مشروع از دریافت مطالبات و حقوق مالی خانواده تحت الکفاله خود امتناع ورزد، کدبانوی خانواده می تواند به محکمه شکایت کند»^{۶۶}

7) حقوق سیاسی:

در مورد مسایل سیاسی البته باید گفت که بر طبق دیدگاه ایرانیان کسی حق سلطنت و حکومت دارد که دارای فره ایزدی باشد این موضوع بعدها فقط در میان افراد همخون و وابسته به طبقه و خاندان خاصی بصورت انحصاری درآمد و فقط آنها بودن که دارای فره ایزدی بیشتری به شمار می آمدند. (ازدواج با خویشان نزدیک نیز بر همین مبنا در بین خاندان شاهی رواج داشت) وفرمانروایی معمولاً در میان اعضای یک خاندان دست به دست می شد. مگر اینکه خاندان دیگر با قیام یا انقلابی آن حکومت را سرنگون و خود بر جای آنها بنشینند. که باز آنها نیز در ادامه همان روش حکومت قبلی را پی می گرفتند. بنابراین طبقات پایینتر اجتماع حقی بر حکومت نداشتند. اما باز در همان طبقه شایسته حکومت نیز شرط جنسیت بطور معمول مطرح نبوده است و به همین خاطر در زمان ساسانیان دونفر از زنان خاندان شاهی به نامهای پوران دخت و آزر م دخت به پادشاهی رسیده اند.

(61) همان، (بند 10 از فصل 39)

(62) همان، بند 4 فصل 35

(63) همان، ص 53، بند 5 فصل 7

(64) همان، ص 54، بند 8 فصل 7

(65) همان، ص 55، بند 19 فصل 8

(66) همان، ص 60 بند 9 فصل 12

8) سایر حقوق :

«زنی که از بد رفتاری شوهر خود شکایت نماید باید تا پایان محاکمه او را از تحت سلطه شوهر خارج ساخت»^{۶۷}

« کدبانوی خانه می تواند از سوء اداره سردار خانواده خود(مردی که رئیس خانواده است اعم از وصی و قیم) شکایت کرده ، او را بوسیله محکمه عزل و دیگری را به جای وی نصب نماید.»^{۶۸}

«زن غلام(کنیز) را نشاید زد یا آزد یا به او ستم روا داشت. مالک یا آقایی که چنین کند مستوجب عقوبت بوده و عمل او جرم محسوب می شود.»^{۶۹}

« دیون متوفی را نباید از سهم عروسی دختر که پدر تعیین نموده کسر کرد.»^{۷۰}

« دختر تا مادامیکه در خانه پدر است می تواند عهده دار اداره اموال پدر متوفی خود شود تا آن وقت حقوق پسر و دختر برابر است.»

« مرد حق ندارد نسبت به زن و فرزندان خود ستم روا دارد.» « زن نیز باید اوامر و نواهی شوهر را اطاعت کند.»^{۷۱}

همچنین مطابق بخشهای دیگر حقوق دوران ساسانی زنان مانند مردان حق دادخواهی و شکایت ، حق داشتن وکیل ، توانایی شهادت و سوگند ، توانایی تولیت و وصایت را نیز دارا می باشند.^{۷۲}

« از آنچه که منابع و ماخذ با اطمینان خاطر در اختیار ما می گذارند ، می توانید ملاحظه فرمایید که زن در امپراتوری ساسانی ، جدا“ راه تعالی و استقلال حقوقی خود را می پیموده است و نیز بخش بزرگی از این راه را در پشت سر داشته است. لیکن پیروزی عرب و سقوط امپراتوری ساسانی دوباره موجب شدند که این موفقیت‌های زن ، همه یکباره طریق زوال و تباهی در پیش گیرند.»^{۷۳}

در پایان بد نیست به این نکته نیز اشاره گردد که علیرغم سلطه اعراب بر سرزمین ایران و تاثیر برخی آداب و رسوم و عقاید این قوم بر ایرانیان، فرهنگ و تمدن ایرانی بسیار پر بار تر و مترقی تر از آن بوده است که خود را در هجوم این قوم در بازد. و باورها و نگرشهای قدیمی

(67) همان ، ص 60 ، بند 11 فصل 12

(68) همان ، ص 60 ، بند 12 فصل 12

(69) همان ، ص 49 ، بند 3 فصل 4

(70) همان ، ص 83 ، بند 19 فصل 28

(71) همان ، ص 88 ، بند های 3 و 6 فصل 36

(72) همان ، بندهای 6 و 7 و 12 و 13 از فصل 15 همچنین بندهای 13 و 14 از فصل اول و همچنین بند دهم از فصل دوم

همچنین رک به: کریستین بارتولومه، پیشین، ص 36

(73) کریستین بارتولومه ، پیشین ، ص 39

خود را نسبت به مسائل مختلف از جمله در نگاه به زنان بطور کامل فراموش کند. برای نمونه با نگاهی به زبان فارسی می توان دریافت که زبان فارسی برخلاف زبان عربی، هرگز نه در ضمائر، نه در افعال و نه در بیان اسامی و... تفاوتی را میان زنان و مردان قرار نمی دهد. و یا در داستانهای ایرانی می بینیم که چگونه زنان در کنار مردان و در ردیف آنان زندگی میکنند، به پادشاهی می رسند(همای چهر آزاد)، به جنگ می روند واز کشور دفاع می کنند(گردآفرید)، بی هیچ محدودیتی از جانب سنن و رسوم جامعه، عشق بازی می کنند و به وصال همدیگر می رسند (خسرو و شیرین - برخلاف لیلی و مجنون که اساساً یک داستان عربی است)

با ملاحظه موارد فوق وهمینطور بسیاری موارد دیگر می توان نتیجه گرفت که در فرهنگ اصیل ایرانی زن و مرد دارای جایگاه تقریباً برابری بوده و نگاه ایرانیان به مرد و زن در بیشتر موارد یک نگاه بدون تبعیض بوده است. امروزه نیز اگر مواردی از نابرابری دیده می شود بی تردید ناشی از فرهنگ های مهاجمی است که بصورت های مختلف خود را بر مردم ایرانی تحمیل نموده اند.

پایان

احمد نصر اصفهانی

1384

پی نوشتها:کتب)

امین ، حسن - تاریخ حقوق ایران ، انتشارات دایره المعارف ایران شناسی ، چاپ اول 1382
بارتولومه، کریستیان - زن در حقوق ساسانی (ترجمه ناصر صاحب الزمانی) موسسه مطبوعاتی عطایی
، چاپ دوم 1344

رضی ، هاشم - اوستا(ترجمه و پژوهش) ، انتشارات بهجت ، تهران - چاپ پنجم 1383

زرین کوب ، عبدالحسین - در قلمرو وجدان ، انتشارات سروش ، چاپ دوم 1375

شهزادی ، رستم - قانون مدنی زرتشتیان در زمان ساسانیان ، نشر انجمن زرتشتیان تهران، 1365
گیگر ، ویلهلم - والتر ، هیئتس - ویندشمن ، فردریک - زرتشت در گاتاها ، (ترجمه و پژوهش هاشم
رضی) ، انتشارات سخن ، چاپ اول 1382

مهر ، فرهنگ - فلسفه زرتشت ، انتشارات جامی ، چاپ چهارم 1381

نفیسی ، سعید - تاریخ اجتماعی ایران ، انتشارات دانشگاه تهران ، 1342

مقالات)

بویس ، مری - کیش زرتشت ، مترجم مصطفی فرهودی ، مجله هفت آسمان، شماره 22 تابستان 83

دیلمی ، احمد «مطالعه تطبیقی ارث زن» - نامه مفید ، شماره 29 ، بهار 1381

کار ، مهر انگیز - نظام حقوقی ایلام ، نامه فرهنگ ایران ، دفتر دوم ، بنیاد نیشابور ، چاپ نخست 1365

www.zoroaster.net

www.avesta.org

www.zoroastrian.org